

مقایسه تطبیقی ملی شدن صنعت نفت و پرونده هسته ای ایران

علی جدیدی^۱

تاریخ پذیرش: ۹۲/۶/۱۶

تاریخ دریافت: ۹۲/۴/۱

چکیده

ماهیت محافظه کاران نظام بین الملل، به عنوان یک کل واحد که هویت و موجودیتی مستقل و متمایز از اجزای تشکیل دهنده آن دارد، باعث شده است تا قدرت های بزرگ در آن، ایجاد کننده پایه های نظام بین الملل شوند. به عبارتی دیگر، قدرت های بزرگ به وجود آوردن قید و بندهای رفتاری خاص، در جهت، در جهت حفظ وضع، نظم و ثبات موجود در آن، اجازه ظهور قدرت های بزرگ دیگر با رویکرد سیاست خارجی انقلابی یا تجدید نظر طلب و مستقل که تغییرات ساختاری در پی خواهند داشت را، ندهند.

نهضت ملی شدن نفت و برنامه انرژی هسته ای ایران از رویکردی تجدیدنظر طلب در سطح منطقه و جهان را داراست که در این پژوهش چه رویکردی بازیگران مهم بین المللی در قبال آن داشته اند؟ فرض ما بر این امر استوار است که قدرت های بزرگ با ایران در این امر رویکردی مخالف اتخاذ کرده اند.

واژگان کلیدی: نظام بین الملل، ساختار نظام بین الملل، قدرت، ملی شدن نفت، انرژی هسته ای.

^۱. دانشجوی دکترای علوم سیاسی و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد انار، انار، ایران.

Jadidi.ali2008@yahoo.com

مقدمه:

نظام بین الملل، محیطی است که در آن، واحدهای سیاست بین الملل طوری عمل می کنند که رفتارها، جهت گیری‌ها، نیتها و خواسته‌های واحدهای مزبور از نظام بین المللی تأثیر می‌پذیرند. به عبارت ساده تر مجموعه محیط بیرونی کشورها را روابط و یا محیط بین الملل می‌گویند که تمام رویدادها و حوادث رخ داده در این محیط تحت تأثیر اصول و قوانین حاکم بر این محیط شکل می‌گیرند و در نتیجه قابل درک و توضیح می‌باشد. ماهیت محافظه کار نظام بین الملل، تغییر و تحول در ساختار و سلسله مراتب قدرت را مشکل و سخت می‌سازد. به ویژه قدرت‌های بزرگ در سطح نظام که ساختار نظام بین الملل بر پایه آنها شکل می‌گیرد، به منظور حفظ وضع و نظم موجود و ثبات در نظام، اجازه ظهور قدرت‌های بزرگ دیگر که تغییرات ساختاری را در پی خواهند داشت، نمی‌دهند. سیاست‌هایی مانند فشار، تحریم، انزواگرایی، اقدامات نظامی و براندازی از جمله مواردی می‌باشد که بازیگران قدرتمند، برای کشورهایی که در راستای اصول و قواعد حاکم بر نظام بین‌الملل، عمل نمی‌کنند؛ در نظر می‌گیرند. لذا در این پژوهش برآنیم تا ملی شدن نفت و برنامه هسته‌ای ایران را در غالب همین مباحث مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم.

چارچوب نظری پژوهش

نظام بین الملل، محیطی است که در آن، واحدهای سیاست بین الملل طوری عمل می کنند که رفتارها، جهت گیری‌ها، نیتها و خواسته‌های واحدهای مزبور از نظام بین المللی تأثیر می‌پذیرند. به عبارت ساده تر مجموعه محیط بیرونی کشورها را روابط و یا محیط بین الملل می‌گویند که تمام رویدادها و حوادث رخ داده در این محیط تحت تأثیر اصول و قوانین حاکم بر این محیط شکل می‌گیرند و در نتیجه قابل درک و توضیح می‌باشد.

ساختار نظام بین‌الملل، رفتارهایی را بر بازیگران از طریق وضع اصول و قواعد در سطح جهان تحمیل می‌کنند، لذا عضویت در جامعه بین‌الملل مستلزم رعایت

حداقل اصول و قوانین حاکم بر جامعه است. سیاست هایی مانند فشار، تحریم، انزواگرایی، اقدامات نظامی و براندازی از جمله مواردی می باشد که بازیگران قدرتمند، برای کشورهایی که در راستای اصول و قواعد حاکم بر نظام بین الملل، عمل نمی کنند؛ در راستای تعیین وضع موجود، در نظری می گیرند. چرا که مسائل بین المللی راه جامع و اقدامات دست جمعی را می طلبد.

به عقیده نو واقع گرایان نظام بین الملل از یک ساختار و بازیگران تعامل کننده تشکیل شده است. ساختار، مولفه سراسر نظام است که امکان تفکر و نگرش را نسبت به نظام بین الملل به عنوان یک مجموعه فراهم می کند. با استفاده از فکر ساختارگرایی به فقدان حکومت مرکزی دست می یابیم که سبب هرج و مرج و آنارشیک بودن نظام بین الملل شده است. (Waltz, 1979, 55-95)

در "نظریه والز"، ساختار نظام بین الملل عامل اصلی تعیین کننده رفتار دولتهاست چرا که پتانسیل همکاری میان دولتها را محدود و با ایجاد مسابقه تسلیحاتی، ناامنی و جنگ را به وجود می آورد و همه اینها ریشه در اصل آنارشی در ساختار نظام بین المللی دارند و آنارشی با ایجاد خودیاری، ناامنی را دامن می زند.

نظام بین الملل به عنوان یک کل واحد که هویت و موجودیتی مستقل و متمایز از واحدهای تشکیل دهنده خود دارد، قید و بندهای رفتاری خاصی را ایجاد می کند. در اثر چگونگی توزیع قدرت در سطح بین المللی سلسله مراتبی در نظام بین الملل شکل می گیرد که جایگاه هریک از کشورها را مشخص و معین می کند. ماهیت محافظه کار نظام بین الملل، تغییر و تحول در ساختار و سلسله مراتب قدرت را مشکل و سخت می سازد. به ویژه قدرت های بزرگ اجازه ظهور قدرت های بزرگ دیگر که تغییرات ساختاری را در پی خواهد داشت، نمی دهند. در نتیجه، ظهور قدرت های بزرگ در سطح بین المللی همواره با جنگ و رویارویی خشونت آمیز توأم بوده است. در سطح منطقه ای نیز شکل گیری هژمون و قدرت بلامنازعی که با استیلا و تفوق خود ساختار و کارکرد نظام بین الملل را برهم زند یا مختل سازد،

با مقاومت و مقابله نظام بین‌الملل محافظه کار مواجه می‌شود. (Waltz, 2000, 17)

با ملی شدن نفت و پیگیری برنامه هسته‌ای ایران رویارویی نظام بین‌الملل محافظه کار با آن آغاز گردید. در ابتدا قدرت‌ها بر پایه‌ی منافع و راهبردهای ملی خود در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای مواضع و سیاست‌های متفاوتی را در برابر این دو رویداد و دولت برآمده از آن پیش گرفتند و سپس قطب‌های قدرت در جهت مهار این دو رویداد گام برداشتند. سیاست مقابله جویانه کشورهای قدرتمند دور از انتظار نبود، چون تبعات منطقه‌ای و جهانی آنها شایان توجه بوده است.

اصولاً ساختار ژئوپلیتیکی ایران طوری است که از تحولات بین‌المللی نمی‌تواند دور باشد. بنابراین ایران همواره باید با توجه به قدرتهای جهانی و سیاستهای آنها و عملکرد سیستم حاکم بر روابط بین‌الملل، به اتخاذ سیاستهای مناسب اقدام نماید به طوری که همواره این سیاستها مستقل و مفید واقع شود. ما باید با درک صحیح و واقع‌گرایانه از قدرت ملی و شناخت هدفمند منافع ملی و با آگاهی از نظام حاکم بین‌المللی سیاستهای مناسبی در عرصه داخلی و خارجی اتخاذ نماییم. (Alexander, 1979, 55)

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که به علت ماهیت نظام جمهوری اسلامی ایران و جهت‌گیری سیاست خارجی مستقل، موقعیت جغرافیایی ممتاز و حساس و اهمیت ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک منطقه خاورمیانه، نظام بین‌الملل محافظه کار، اعم از هژمونیک و چندقطبی، محدودیت‌های ساختاری شدیدی را برای دستیابی کشور به موقعیت هژمونیک در منطقه ایجاد و تحمیل خواهد کرد.

پیشینه‌ی ملی شدن صنعت نفت

نگاهی به مذاکرات مربوط به نفت ایران از زمان کشف و استخراج آن، نشان می‌دهد. شمال و جنوب ایران علاوه بر تحمیل زیان‌های جنگ اول و دوم جهانی، در کام جنگ نفت کش‌ها نیز قرار گرفت. در هر اختلاف نفتی میان قدرت‌های بزرگ بر سر کسب امتیاز از ایران با انعقاد قرارداد با هر کدام از این صاحب نفوذ، برخی پارامترهای

ثابت مشاهده می‌شود از جمله اعمال زور و فشار از سوی قدرت های بزرگ صاحب منفعت، حضور و مخالفت فعالانه قدرت بزرگ رقیب و ضعف همیشگی حکومت ایران در تأمین و یا دفاع از منابع خود. (شل، ۱۳۶۷: ۱۲)

مهم ترین امتیازات نفتی که نهایتاً منجر به ملی شدن نفت شد به ترتیب به این شرح می باشد:

۱- امتیاز رویتزر

۲- امتیاز نامه دادرسی

۳- قرارداد ۱۹۳۳

۴- قرارداد گس- گلشائیان

پس از اشغال ایران توسط انگلیس و شوروی و سپس آمریکا در جنگ جهانی دوم، رقابت استعمارگران بر سر منافع، خصوصاً نفت، تشدید شد. دولت ایران بعد از مواجهه با تقاضای شرکت های نفتی هر سه کشور، اعلام نمود که دادن هرگونه امتیاز باید به بعد از جنگ موکول شود، زیرا در زمان حاضر و به دلیل وجود جنگ، وضعیت اقتصادی کشورها روشن نیست. در نتیجه تقاضای هر سه دولت رد شد. طرح ملی شدن نفت برای اولین بار با پیشنهاد رحیمیان نماینده قوچان در مجلس چهاردهم مطرح شد، اما اشتغالات اساسی دولت و مجلس و ملاحظات سیاسی مدتی طرح مسئله نفت را مسکوت گذاشت. (لسانی، ۱۳۵۷: ۱۳۷)

در روز اول آبان ماه سال ۱۳۲۸، دوازده تن از متخصصین در منزل دکتر مصدق گرد هم آمدند و پس از مذاکراتی «جبهه ملی» را زیر نظر دکتر مصدق تأسیس کردند. جبهه ملی در نخستین اقدام خود با صدور اطلاعیه ای انتخابات دوره شانزدهم را غیرقانونی اعلام کرد. جبهه ملی از جناح های مختلف سیاسی برخوردار از دیدگاه های متفاوتی ترکیب یافته بود که تنها در اعتقاد به استیفای حقوق ایران از شرکت نفت وجه مشترک داشتند. (عظیمی، ۱۳۷۴: ۱۲۱)

نهایتاً این که کمیسیون نفت، پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور را پذیرفت. سرانجام ماده واحده ملی شدن صنعت نفت در روز ۲۴ اسفند در مجلس

شورای ملی مطرح شد و به اتفاق آرا به تصویب رسید، و بالاخره در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ مجلس بر ملی شدن صنعت نفت صحنه گذاشت.

تأثیر ساختار نظام بین‌الملل بر ملی شدن نفت

پایان یافتن جنگ جهانی دوم، ساختار نظام بین‌المللی را دگرگون و دو قدرت آمریکا و اتحادیه جماهیر شوروی را رویاروی هم قرار داد. با وجود این که آمریکا به عنوان قدرت در حال ظهور در صحنه جهانی و انگلستان هم به عنوان امپراطور رو به افول، در مقابله با اتحاد شوروی (سابق) و مارکسیسم دارای مافع مشترکی بودند، در برخی از مناطق مهم دنیا رقابت سختی را با یکدیگر آغاز کردند. این رقابت که دارای ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی بود، بیانگر یکی از قواعد، اصلی نظام بین‌المللی است که ساختار حاکم تنها با پیدایش یک قدرت جدید و افول قدرت پیشین دچار دگرگونی می‌شود.

در این میان خلیج فارس و ایران یکی از مهم‌ترین حوزه‌های رقابت این دو کشور محسوب می‌شدند. آمریکا پس از جنگ جهانی دوم در ایران موقعیت بسیار خوبی به دلیل پایان دادن غائله آذربایجان کسب کرده بود و از همین زمان قصد داشت نفوذ خود در ایران را به تدریج گسترش دهد. پس از جنگ جهانی دوم ایالات متحده به صورت بزرگترین کشور اعتباردهنده دنیا درآمد اما در مقابل، از جمله کشورهای بدهکار آن دوران می‌توان بریتانیای کبیر، بزرگترین امپراطوری مالی پیشین جهان را نام برد. در این زمان تغییر موقعیت انگلستان یکی از اهداف اصلی آمریکا بود که مشاورین "روزولت" برای تحقق آن برنامه‌ریزی‌های دقیقی انجام داده بودند. با اجرای همین برنامه‌ها بود که در اواخر دهه ۱۹۴۰ بازارهای پیشین این امپراطوری بزرگ همگی تحت اشغال کالاهای آمریکایی درآمد. (آمیروز، ۱۳۶۳: ۱۶)

به سبب پویایی نظام بین‌الملل، نظم و نسق حاکم در یک مقطع زمانی از ثبات برخوردار نیست و در اثر تحولات جهانی، وقوع جنگ‌ها، پیشرفت تکنولوژیک و مهم‌تر از همه افزایش آگاهی‌های عمومی نظم بین‌المللی نیز دستخوش تغییر و

دگرگونی می‌شود. کما این که در سده اخیر با نظام‌های موازنه قوا، دو قطبی، نظام تک- چند قطبی مواجه هستیم. جریان ملی شدن صنعت نفت که از طرح قانون ممنوعیت اعطای امتیاز نفت به دولت‌های خارجی که در جلسه ۱۱ آذر ۱۳۲۳ به تصویب رسید آغاز شد و در دوران مصدق ادامه یافت، در مقطعی بود که جهانی دچار فروپاشی شده بود.

اعضای حاکم در آن سالها زمینه را برای ملی شدن نفت در ایران مهیا کرده بود. - در آن زمان، سازمان ملل قانونی تصویب کرد که هر ملتی بر منابع روی زمین و زیر زمین خود حاکمیت و مالکیت دارد، یعنی از نظر بین المللی هم حاکمیت بر منابع و هم حاکمیت ملی تصویب شده بود. بنابراین مقاومت بین المللی بر سر راه ملی شدن نخواهد بود. در چنین فضایی دکتر مصدق به عنوان کارشناسی هوشیار از فضا به گونه‌ای بهره‌برداری کرد.

- مسئله دیگر، فضای ملی کردن در آن زمان بود، دولت‌های کارگری در فرانسه و انگلیس، معادل زغال سنگ و دیگر معادن‌شان را ملی کردند و ملی کردن به صورت عرف درآمد و یک پدیده جاری در کشورهای غربی شد و البته باید غرامت هم می‌پرداختند.

- اتفاق دیگر، ملی شدن نفت مکزیک بود و دولت مکزیک غرامت هم پرداخته بود.

- از سوی دیگر، با پایان گرفتن جنگ دوم جهانی جنبشهای استقلال طلب و ضدامپریالیستی در دنیا رو. (Brzazainski, 1997,23).

رویکرد بازیگران مهم نظام بین الملل نسبت به ملی شدن نفت

اگرچه نظام بین الملل، برعکس نظام‌های داخلی سیاسی، فاقد یک ساز و کار تنظیم کننده و اقتدار حاکم است و یک اقتدار حقوقی فوقانی حاکم بر نظم جهانی نیست و دولت‌ها ملزم به پیروی از یک حاکمیت برتر نیستند، در این ساز و کارها، تنظیم کننده سیاسی وجود دارد که در قالب نظم جهانی تجلی می‌یابد.

در این قالب کلان، رفتار دولت‌ها به عنوان بازیگران عرصه روابط بین‌الملل قابل تبیین است. (Caws, Peter, 1991,32)

در ادامه مواضع کشورهای موثر در دوران حکومت مصدق در سالهای ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ را بررسی می‌کنیم تا نقش عامل خارجی یا ساختار نظام بین‌المللی در روند تصمیم‌گیریهای سیاست خارجی ایران در این دوره مشخص شود. در این راستا، مواضع و عملکردهای دو قدرت اصلی اردوی غربی - آمریکا و انگلیس، که جوی از همکاری و رقابت متقابل عمل می‌کردند و نیز اتحاد جماهیر شوروی که در فضای دوقطبی پس از جنگ جهانی در رأس اردوگاه متخاصم شرق ظهور کرده بود، بررسی می‌شود (Wikipedia, 2006).

سه قدرت موثر در دوران ملی شدن نفت انگلیس، آمریکا و شوروی بودند که انگلیس در رأس مثلث (با توجه به انحصاری که در منابع نفت ایران داشته)، آمریکا قطب جدیدی که ثبات صدور نفت و مبارزه با کمونیسم در رأس سیاست‌هایش قرار داشته و نقش مهمی در کودتای علیه مصدق داشته است و روسیه با توجه به شعارهای سوسیالیستی و انقلابی در جهان، هرکدام از قدرتها در این دوران منافع خود را دنبال می‌کردند. بنابراین به سیاستها و رویکردهای این سه کشور خواهیم پرداخت.

۱- انگلیس

ایران هیچ‌گاه به طور مستقیم مستعمره بریتانیا نبوده، ولی به خاطر موقعیت ژئوپولیتیکی، دارا بودن نفت و موقعیت استراتژیک آن در همسایگی با شوروی برای این کشور دارای اهمیتی بسیار حیاتی بوده است. با این که بریتانیا احساس می‌کرد برای حفظ هند، "شرکت نفت ایران و انگلیس" و "جلوگیری از کمونیسم در منطقه"، باید در ایران وارد عمل شود.

با به قدرت رسیدن دکتر مصدق و اعلام تصمیم قاطع او در اجرای قانون نه ماده‌ای ملی کردن صنعت نفت، بحران روابط ایران با انگلستان وارد مرحله جدیدی شد. ملی کردن نفت در ایران به عنوان یک رویداد بزرگ سیاسی و اقتصادی، بازتاب داخلی و خارجی گسترده‌ای داشت و می‌توانست آثار تعیین کننده و سرنوشت‌سازی بر

پویش استعمارزدایی در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره برجای بگذارد. از این رو برای مهار آن، طرح های جایگزینی متعددی از سوی انگلستان، آمریکا و مجامع بین الملل مطرح شد که غالباً در پی مخالفت دکتر مصدق، مورد قبول واقع نشد. (ازغندی، ۱۳۸۷: ۱۹۹)

درابتدا شروع طرح ملی شدن نفت در ایران انگلیس بیشتر نقش را به ناکامی کشاندن آن و جلوگیری از ملی شدن نفت داشته اما با وقوع این نهضت سعی را براندازی و به بیراه کشاندن و سرانجام سرنگونی بانی این نهضت داشته که سرانجام با وقوع کودتای ۲۸ مرداد به اهداف خود رسید.

انگلستان به دلایلی نمی توانست با اصل " نهضت ملی شدن " مخالفت کند، آنها منابع خود را نیز ملی کرده بودند. به علاوه، تا زمانی که میزان خسارت و یا همان مبلغ عادلانه پرداخت می شد. اصل "ملی شدن" از نظر قوانین بین المللی کاملاً قانونی و به حق بود، اما آنچه دولت انگلستان می خواست این بود که ایران به طور ظاهری و با یک سری کاغذ بازی ها عنوان کند که " صنعت نفت را ملی کرده "، ولی کنترل واقعی در صنعت انگلیس باشد، برای نمونه، شرکت های انگلیسی باید در مورد میزان و زمان تولید نفت در کشور دریافت کننده آن تصمیم می گرفتند. (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۸)

شکست های پی در پی قضایی و اقتصادی انگلستان و ناکامی در استفاده از محافل بین الملل و بی نتیجه ماندن حربه های اقتصادی و سیاسی علیه ایران، دولت انگلستان آخرین استراتژی خود یعنی تمسک جستن به اقدامات سیاسی محرمانه و طرح براندازی را به اجرا گذارد و با کمک دیپلمات های انگلیسی مقیم ایران و شبکه وسیعی از سیاستمداران و نظامیان و بازرگان "انگلو فیل" در به راه انداختن اعتصابات و اختلاف و نفاق افکنی بین سران جبهه ملی و اعضای کابینه مصدق فعالیت گسترده ای را آغاز کرد. (گازپوروسکی، ۱۳۷۹: ۱۹).

انگلیسی ها می خواستند تمام تلاش خود را انجام دهند تا جلوی ملی شدن صنعت نفت را بگیرند. هدف اول آن ها حفظ منابع انرژی برای خودشان بود و هدف دوم

مبارزه با حرکت‌های مردمی بود که به شدت از گسترش آن می‌ترسیدند و همگن بودند. قدم بعدی حرکت‌های مردمی ملی کردن کانال سوئز باشد که البته چنین شد و کانال سوئز با تأثیر از ملی شدن صنعت نفت ایران، ملی شد.

۲- آمریکا

هسته اصلی سیاست آمریکا درباره ایران پس از جنگ جهانی دوم این بود، که ایران کشوری مستقل و باثبات در منطقه خاورمیانه باشد. زیرا در صورت بی‌ثباتی ایران باعث نفوذ کمونیسم در داخل ایران می‌شد. این که ایران کشوری مستقل بماند، برای ایالات متحده از اهمیت زیادی برخوردار است.

روابط ایران و آمریکا در دوران نخست وزیری دکتر محمد مصدق به شدت تحت تأثیر مناقشه نفتی ایران و انگلیس بود. اما به نظر می‌رسد تحلیل نادرست دکتر مصدق از جایگاه ایران در سیاست خارجی آمریکا، جنگ سرد و ناتوانی در درک روابط عمیق آمریکا و انگلستان، موجب شد وی در سالهای ۱۳۳۰-۱۳۳۲ برای مقابله با مشکلات سیاسی و اقتصادی ایران، بیش از اندازه به آمریکا خوش بین باشد. مصدق برای جلب توجه آمریکاییها و فاصله انداختن میان آمریکا و انگلیس، نه تنها مقید نبود بلکه زیانهای غیرقابل جبرانی را در پی داشت. به نظر می‌رسد دکتر مصدق به حمایت اقتصادی آمریکا بیش از حمایت سیاسی آن دل بسته بود و تصور می‌کرد به پشتوانه کمکهای آمریکا خواهد توانست سرانجام بر مشکلات اقتصادی ناشی از کاهش درآمدهای نفتی فائق آید. (همراز، ۱۳۸۵: ۲)

در واقع سیاست آمریکا نسبت به نهضت ملی را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد:

۱- پشتیبانی از حقوق حقه ایران به منظور شکستن انحصار نفتی انگلستان.

۲- میانجی گری دوستانه در حل اختلاف ایران و انگلستان.

۳- هم سویی با انگلستان و شرکت در براندازی حکومت ملی. (مهدوی، ۱۳۸۱:

۲۰۸)

آمریکا سه استراتژی نسبت به ملی شدن نفت در سه مرحله داشته که برخاسته از شرایط نظام بین الملل و منافع این کشور در جهان بودند. در نمودار زیر مراحل و استراتژی های آمریکا را مشاهده می کنیم که در ادامه به توضیح هریک خواهیم پرداخت.

مرحله اول

بعد از جنگ جهانی دوم آمریکا به تدریج در ایران صاحب نفوذ می شد و علیه ایران نیز جایگاه استراتژیکی در سیاست خارجی آمریکا پیدا می کرد. با وجود اینکه آمریکا در این زمان منابع نفتی گسترده تر در ونزوئلا و عربستان داشت اما از اهمیت افزایش این منابع برای آینده اقتصاد خود غافل نبود.

در این سال ها شرایط بین الملل ایجاب می کرد که واشنگتن از نهضت ملی حمایت کند در واقع هدف آمریکا از اتخاذ چنین رویکردی این بود که از نفت ایران امتیازاتی به دست آورد و نفوذ خود را در ایران گسترش دهد. حتی مصدق دولت خود را یک دولت اصلاح طلب، ناسیونالیسم و متکی به نفت می دانست که این استراتژی در راستای اهداف واشنگتن در منطقه به خصوص موازی با دکترین ترومن (حمایت از دولت های اصلاح طلب و ملی که سدی در برابر شعارهای کونیستی بودند) بود. (کائم، ۱۳۸۳: ۳۶۷)

مرحله دوم

آشتی ناپذیری مردم و سرسختی مصدق در ملی کردن صنعت نفت و مخالفت وی با هرگونه طرح های جایگزینی قانون ملی کردن نفت، سیاست میانجی گری آمریکا را با ناکامی مواجه ساخت. (ازغندی، ۱۳۷۶: ۲۳۲) با پیشنهاد مشارکت آمریکایی ها در کنسرسیوم جدید نفت از سوی انگلیس و وزارت خارجه آمریکا، سیاست بی طرفی خود بین مصدق و لندن را در کنار گذاشت. طبق گفته "ایدن": «در مبارزه با دولت مصدق، بریتانیا در واقع موافقت آمریکا را برای نجات دادن "بریتیش بتوولیوم" خریداری کرد. (Eden, 1960: 202) این چنین استراتژی از دو طرف ایران و انگلستان عاملی در شکست سیاست میانجیگری آمریکا بود».

این دوگانگی در ارزیابی‌ها تا ماه‌ها بعد ادامه داشت؛ تا اینکه با تغییر یافتن دولت دموکرات آمریکا و روی کار آمدن آیزنهاور، حمایت‌ها از دولت دکتر مصدق در آمریکا بسیار کمتر شد. آمریکا در آغاز نسبت به نتایج هرگونه اقدام نظامی احتمالی از سوی انگلیس بر ضد ایران در منطقه استراتژیک خاورمیانه ابراز نگرانی می‌کرد؛ چون می‌توانست بهانه‌ای برای تحریک نظامی شوروی قرار گیرد.

مرحله سوم

تا زمانی که ترومن و حکومت دموکرات‌ها در آمریکا بر سر کار بودند، تلاش‌های بریتانیا در این راه به نتیجه کامل نرسید. حکومت دموکرات‌ها هرگونه استفاده از فشار نظامی بر علیه مصدق را نمی‌پذیرفتند. در آن زمان که قدرت در انگلستان به دست چرچیل زیاده‌خواه بود، ابتدا به دلیل ریاست جمهوری ترومن (از حزب دموکرات) در آمریکا، این دو کشور برای انجام کودتا به توافق نمی‌رسیدند و آمریکا برای مهار خطر کمونیسم در ایران تنها به طرح «اصل چهار ترومن» اکتفا می‌نمود. اما تعویض حاکمیت در آمریکا و به قدرت رسیدن جمهوری خواهان به رهبری آیزنهاور، تغییرات آشکاری را نسبت به دولت مصدق به وجود آورد چرا که جمهوری خواهان به راه‌حلهای نظامی و قهرآمیز تمایل داشتند. نکته در خور تأمل این است که در شرایط کنونی، تهدیدات منطقه‌ای موجود مشابه دوران قبل از کودتا، مقارن با حاکمیت جمهوری خواهان در آمریکا و جریان هم سو و هماهنگ با آن در انگلستان می‌باشد.

دولت جدید آمریکا، برخلاف دولت پشین آمریکا، وا همه‌چندانی برای سرنگون ساختن حکومت کشورهای دیگر از خود نشان نمی‌داد و از همراهی با شرکت‌های نفتی نیز ابا نداشت.

در نهایت آمریکا و بریتانیا سیاستی همسو در قبال ملی شدن نفت در ایران پیش گرفتند. آمریکا از عینک تهدید کمونیسم به این مسئله نگاه می‌کرد، در حالی که بریتانیا بیشتر دیدگاه‌هایی در مورد حل بحران نفت داشت و سرانجام کار باعث

شد که آمریکا و انگلیس با کودتای حکومت ملی مصدق را براندازند و به خواسته‌های خود تا حدودی برسند.

۳- اتحاد جماهیر شوروی

استراتژی روسیه نسبت به ملی شدن مبهم و پیچیده و تا حدودی وابسته به شرایط بین‌المللی بود و نمی‌توان یک رویکرد روشنی را مشخص کرد، ولی از زمانی که تحت تأثیر روابط داخلی و بین‌المللی و با حمایت مردم و مجلس مصدق تشکیل کابینه را به عهده گرفت، و اصول سیاست خارجی دچار دگرگونی اساسی شد اتحاد جماهیر شوروی تبلیغات ضدحکومتی را قطع کرد و سیاست محتاطانه، صبر و انتظار را نسبت به ایران و حکومت مصدق در پیش گرفت. (ازغندی، ۱۳۷۶: ۲۲۱). دولت شوروی از سیاست‌های مصدق هرگز خشنود نبود لذا هیچ‌گونه مکی به جنبش ملی و ضد استعماری مردم ایران نکرد. مردم ایران از عملکرد حزب توده که عامل اجرای سیاست‌های شوروی در ایران بودند ناراضی بودند. (استمیل، ۱۳۷۸: ۲۰۳)

تنها مطبوعات شوروی از این حرکت حمایت کردند. مطبوعات اتحاد شوروی با چاپ اخبار مربوط به مبارزه دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی برای ملی کردن صنعت نفت و تظاهرات مردم در پشتیبانی از تلاش دولت در طرد سلطه انگلیس‌ها از ایران حمایت می‌کردند. (ذوقی، ۱۳۶۷: ۱۶۸) شاید برآورده نشدن معاهده قوام - سادچیکف یکی از عواملی در چگونگی رفتار دولتمردان مسکو، نسبت به حکومت مصدق باشد.

در مبارزات ملی شدن نفت نیز ابتدا آمریکا به طرفداری از نهضت ملی ایران پرداخت و انگلستان خواست تا از طرق مسالمت‌آمیز اختلاف‌های خود با ایران را رفع و به توافق برسد. این مطلب بارها در دیدارهای مصدق و دولتمردان آمریکایی نیز بیان شده بود. به تدریج با ایجاد شکاف در صفوف نهضت ملی و نفوذ برخی عناصر توده‌ای وابسته به شوروی در آن تردیدهایی در آمریکایی‌ها جهت حمایت از نهضت ملی بروز کرد و نهایتاً احساس خطر از نفوذ کمونیسم به ایران و نگرانی

موجود در خصوص سرنوشت ذخایر نفتی ایران در کنار تلاش‌های انگلیس در جهت تغییر دیدگاه ایالات متحده نسبت به جریان نهضت ملی شدن نفت، آمریکا را وادار به تغییر موضع در این خصوص نمود. (بیل، ۱۳۷۱: ۱۲۹)

در حقیقت مصدق ناخواسته همان کاری را کرد که انگلیسی‌ها در دوران جنگ خود، پیش از این برای تشویق آمریکا به حضور فعال‌تر در عرصه‌های بین‌المللی انجام داده بودند و این بار نیز در خصوص بحران نفت ایران تکرار می‌کردند. انگلیسی‌ها، با اعلان خطر سقوط یونان و ترکیه به دام کمونیسم، در سال ۱۹۴۸ آمریکا را به اعزام نیروهای نظامی و اعطای کمک‌های تسلیحاتی به این کشورها وادار کردند و این بار برای جلب حمایت آمریکا در رویارویی با دولت دکتر مصدق، به طور مکرر بر خطر سقوط ایران به دام شوروی تأکید می‌نمودند. مصدق نیز نادانسته و با هدفی متفاوت، مکرراً این موضوع را به آمریکایی‌ها گوشزد می‌کرد که مشکلات اقتصادی موجب فروپاشی حکومت ایران خواهد شد و در نتیجه آمریکایی‌ها را به اتخاذ سیاستی شدید در مورد مسایل ایران ترغیب می‌کرد. سرانجام آمریکایی‌ها گرایش به همکاری با انگلیس در جهت براندازی دولت دکتر مصدق آورد و با پیشنهاد تغییر حکومت به وسیله کودتا موافقت کردند.

تأثیر ساختار نظام بین‌الملل بر هسته‌ای شدن ایران

هسته‌ای ایران به عنوان یکی از مسائل مهم بین‌الملل به شمار می‌آید که علی‌رغم تلاش قدرت‌های اصلی در سطح نظام بین‌الملل برای توقف آن توانسته به حرکت خود ادامه دهد. از آنجا که مدیریت بحران‌ها در ساختارهای گوناگون نظام بین‌الملل دارای وجوه مختلفی می‌باشد و تداوم یک بحران در یک ساختار با ساختار دیگر تحت قواعد متفاوتی صورت می‌گیرد، این نوشتار به دنبال پاسخ به این پرسش است که ساختار کنونی نظام بین‌الملل چه تأثیری بر تداوم بحران هسته‌ای ایران داشته است؟ در پاسخ به این سؤال باید عنوان نمود که یکی از دلایل عمده تداوم بحران هسته‌ای ایران ساختار کنونی حاکم بر نظام بین‌الملل و عناصر مرتبط با آن می‌باشد. که در آن قدرت مانور اعضا در سطح بالایی قرار دارد.

"کنت والتز" به عنوان مهم ترین نظریه پرداز رویکرد نئورئالیستی سطح تحلیل را نظام بین الملل قرار می دهد و معتقد است که ساختار نظام بین الملل نوع و قواعد بازی را مشخص می کند. (قوام، ۱۳۸۳: ۳۶۱) از جمله این قواعد، قواعد مدیریت بحران های بین الملل می باشد که در حرکت از یک ساختار به ساختار دیگر دچار تغییر می گردد. بر اساس نظر "ساموئل هانتینگتون" نظام کنونی بین المللی، نظام پیچیده ای است، نظامی "تک چند قطبی" که در آن یک ابرقدرت و چند قدرت عمده وجود دارد. در چنین نظامی به منظور حل و فصل مسائل کلیدی بین الملل فقط اقدام از سوی تنها ابرقدرت موجود کفایت نمی کند. بلکه لازم است نوعی ائتلاف نیز میان قدرت های عمده شکل گیرد. (واعظی، ۱۳۸۶: ۴۱) تا بر مبنای آن قابلیت مدیریت بحران در نظام بین الملل فراهم گردد. مذاکرات چند جانبه در مورد برنامه هسته ای کره شمالی و مذاکرات ۵+۱ در مورد برنامه هسته ای ایران نمونه هایی عملیاتی از این شیوه مدیریت بحران به حساب می آیند.

تغییر ساختار از نظام دو قطبی دوران جنگ سرد به یک نظام تک چند قطبی که ویژگی اصلی آن در بالا بیان شد باعث کارآمدتر شدن برخی از نهادها و سازمان های بین المللی هم چون شورای امنیت سازمان ملل متحد و آژانس بین المللی انرژی اتمی گردید که هر یک متناسب با ماهیت سیاسی و حقوقی شان نقش خاصی را در بحران هسته ای ایران به عهده گرفتند. نظر غالب بر این است که آژانس بین المللی انرژی اتمی به مقتضای ماهیت حقوقی اش تبدیل به محملی برای فعالیت های حقوقی ایران گردید و در مقابل شورای امنیت به عنوان اهرم فشاری بر ضد ایران مورد استفاده کشورهای غربی قرار گرفته است. حال آن که این شورا در دوران نظام دو قطبی و جنگ سرد کارآمدی آن چنانی در حل بحران های بین المللی نداشت. با توجه به این وضعیت ایران سعی نموده از امکانات و ظرفیت های آژانس بین المللی انرژی اتمی که همسو با شناسایی حق برخورداری ایران از این فناوری می باشد سود برده و هم چنین از سوی دیگر تنش هایی موجود میان اعضای شورای امنیت و قدرت های اصلی در نظام بین الملل بهره مند گردد و امکانی برای پیشبرد اهداف

خود ایجاد نماید. هر چند این مسئله با توجه به دورنمایی که در افق اژانس بین‌المللی انرژی اتمی مبنی بر افزایش روندهای سیاسی به جای روندهای حقوقی دیده می‌شود قابل اتکا و ظرفیت‌سازی نیست. اما به هر حال در بسیاری از مقاطع مورد توجه تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی کشور بوده است.

از سوی دیگر با توجه به این اصل که حل مسائل بین‌المللی در ساختار کنونی مستلزم ائتلاف و اجماع نظر میان قدرت‌های جهانی می‌باشد باید به بررسی موانعی پرداخت که این اجماع و در نتیجه نحوه برخورد منسجم از سوی قدرت‌های جهانی با مسائل بین‌المللی را دچار مشکل می‌نماید. در این راستا می‌توان به مسائلی هم چون نحوه نگرش هر یک از قدرت‌ها به مسئله و بحران مورد نظر اشاره کرد که رابطه‌ای مستقیم با منافع ملی و درجه احساس تهدید از بحران توسط کشور قدرتمند دارد. بر همین اساس نگرش قدرت‌های جهانی نسبت به بحران هسته‌ای ایران که در برگرفته طیفی از نگرش‌های بدبینانه و نگرش‌های میانه می‌باشد را می‌توان در این راستا بررسی نمود. در یک سو ایالات متحده و دیگر کشورهای غربی و در سوی دیگر چین و روسیه قرار دارند. که نتیجه چنین نحوه نگرش دوگانه‌ای میان قدرت‌های عمده ایجاد فضایی است جهت استمرار در حرکت رو به جلوی بحران هسته‌ای ایران، یعنی حرکتی که با استفاده از فقدان اجماع در برخورد با ایران صورت می‌گیرد.

هم چنین از آنجا که ماهیت روابط در سیاست بین‌الملل نسبی است نه مطلق (کوزه گرکالچی، ۱۳۸۷: ۸۸) نوع برخورد با مسائل بین‌المللی نیز متناسب با این روابط روندی نسبی را می‌پیماید. در واقع درجه اختلاف میان کشورهای قدرتمند در حوزه‌های مختلف تعیین‌کننده نحوه برخورد این قدرت‌ها با مسائل و بحران‌های بین‌المللی و در نتیجه باز یا بسته شدن فضای مناسب جهت تداوم آن بحران می‌باشد. در این زمینه اشاره به تنش روابط میان روسیه و آمریکا بر سر بحران گرجستان و به دنبال آن طرح حمایت از برنامه هسته‌ای ایران از سوی

روس ها می‌تواند نمونه‌ای گویا باشد از فرصت‌هایی که اختلافات موجود میان دوول قدرتمند بر سر راه یک بحران قرار می‌دهد.

یکی دیگر از ویژگی های مهم ساختار کنونی نظام بین‌الملل بحران‌زا بودن آن می‌باشد که این امر باعث افزایش تعداد بحران های کوچک و بزرگ در نقاط مختلف جهان گردیده. هر یک از این بحران ها علاوه بر این که نظم سیستم را بر هم می‌زنند باعث کاهش قابلیت مهار و مدیریت بحران های مهم بین‌المللی از سوی سیستم می‌گردند. و بر همین اساس بسیاری از بحران ها که در نظام دو قطبی قابلیت ادامه حیات نداشتند در این سیستم رشد کرده و نظم بین‌المللی را با چالش روبرو می‌سازند. وجود بحران هایی هم چون بحران عراق، افغانستان، کره شمالی، گرجستان و همچنین بحران های برآمده از منازعه اعراب و اسرائیل در فلسطین و لبنان باعث شده توانایی سیستم در مدیریت بحران هسته‌ای ایران کاهش و در مقابل ظرفیت چانه‌زنی ایران افزایش یابد.

همان گونه که در متن گفته شد ساختارهای بین‌المللی با ویژگی های منحصر به فرد خود قواعد بازی در نظام بین‌الملل را ایجاد می‌نمایند. در این نوشتار وجود قدرت های عمده در کنار یک ابرقدرت، اهمیت یافتن نهادها و سازمان های بین‌المللی، اختلاف نظر میان قدرت های عمده و بحران‌زا بودن از جمله ویژگی های ساختار کنونی نظام بین‌الملل می‌باشند که به عنوان ابزاری جهت حرکت بحران هسته‌ای ایران قلمداد شد اما آنچه مسلم است پیشبرد پرونده هسته‌ای ایران دلایل داخلی نیز دارد. که از مهم ترین آنها حمایت‌های مردمی از فعالیت های هسته‌ای بود که به دنبال همسو نمودن آن با منافع و خواست ملی صورت گرفت.

رویکرد بازیگران مهم نظام بین الملل نسبت به هسته ای شدن ایران

۱- رویکرد آمریکا

نحوه برخورد آمریکا با برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران چه پیش از سال ۲۰۰۳ و چه بعد از آن متأثر از عوامل متعددی بوده است. دلایل اصلی موضع‌گیری منفی آمریکا را می‌توان در قالب پنج مورد توضیح داد. اولین عامل،

معضل ایران در سیاست خارجی آمریکا است. به این معنا که آمریکا طی سه دهه گذشته نتوانسته یک سیاست منسجم در برابر ایران اتخاذ کند. با روی کار آمدن رؤسای جمهور مختلف در آمریکا، رویکرد آمریکا در قبال ایران تا حدی متحول شده، اما نظام تصمیم‌گیری آمریکا به یک اجماع‌نظر در مورد نحوه برخورد با ایران دست نیافته است (Maloney, 2004: 38).

برخی رفتار پیچیده رهبران ایران را مهم‌ترین عامل به وجود آمدن این معضل می‌دانند. عده‌ای از کارشناسان نیز از وجود نوعی بحران شناخت در نظام تصمیم‌گیری سیاست خارجی آمریکا در مورد ایران سخن می‌گویند. نبود درک صحیح از ماهیت انقلاب اسلامی، یکی از دلایل اصلی این بحران شناخت است که مانع از اتخاذ یک سیاست مستمر و منسجم توسط آمریکا در قبال ایران شده است. ارتباط تنگاتنگی میان رویکرد امنیتی آمریکا به موضوع هسته‌ای با رویکرد کلی آن نسبت به ایران وجود دارد و از هر زاویه‌ای که به واکنش آمریکا نسبت به موضوع هسته‌ای ایران نگاه شود، نمی‌توان پرونده هسته‌ای را از موضوع کلی ایران در رویکرد آمریکا جدا کرد. آمریکا نمی‌تواند در بلندمدت مسئله هسته‌ای ایران را حل کند، مگر آن که مسئله ایران را به صورت کلی در سیاست خارجی خود حل و فصل کند (قهرمانپور، ۱۳۸۷: ۷۹).

حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م. به عنوان عامل دوم تأثیر زیادی بر رویکرد امنیتی آمریکا به موضوع هسته‌ای ایران داشته است که سه مورد از پیامدهای این حادثه ارتباط بیشتری با پرونده هسته‌ای ایران دارد. مورد اول، طرح تروریسم هسته‌ای توسط آمریکا است. دولت بوش بعد از یازده سپتامبر درصدد بزرگ نمایی خطر تروریسم هسته‌ای برآمد. بزرگ نمایی این خطر برای آن است که مقامات آمریکایی محیط بین‌الملل پس از ۱۱ سپتامبر را محیط خطرناکی جلوه دهند که مقابله با آن نیازمند اتخاذ سیاست‌های تندتر است. لذا تصادفی نیست که بوش یکی از دلایل مخالفت آمریکا با فعالیت‌های هسته‌ای ایران را حمایت ایران از تروریسم بین‌المللی می‌داند (قهرمانپور، ۱۳۸۷: ۸۳).

تمرکز بر منطقه خاورمیانه، از دیگر پیامدهای مرتبط حادثه ۱۱ سپتامبر با پرونده هسته‌ای ایران است. در این دوران آمریکا کوشید خاورمیانه را به کانون بازدارندگی مورد نظر خود تبدیل کند. مقامات دولت بوش اصلی‌ترین دشمن آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر را نه روسیه، بلکه دولت‌ها و گروه‌هایی می‌دانند که در صدد ضربه زدن به منافع آمریکا و متحدان آن برای باج‌گیری هستند (Woolf, 2006: 5). دلایل مخالفت آمریکا با برنامه هسته‌ای ایران را باید با توجه به موقعیت ایران و آمریکا در منطقه درک کرد. ایران از جمله کشورهایی است که تأثیر زیادی بر موفقیت یا عدم موفقیت سیاست‌های آمریکا دارد. در این راستا، تلاش آمریکا در جهت پیوند زدن مسئله فعالیت‌های هسته‌ای ایران با بمب اتمی، گروه‌های تروریستی و بزرگ نمایی این مسئله در سطح نظام بین‌الملل از طریق ابزارهای رسانه‌ای در جهت تحقق رویکرد مبارزه با افزایش قدرت ایران در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی صورت می‌گیرد (مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۵: ۸۱).

تحول در بازدارندگی، آخرین پیامد واقعه یازده سپتامبر در ارتباط با موضوع هسته‌ای ایران است. بازدارندگی بعد از ۱۱ سپتامبر، از بازدارندگی متقارن به بازدارندگی نامتقارن تبدیل شد که در یک طرف آن، دولتی هسته‌ای و قدرتمند و در طرف دیگر آن یک گروه تروریستی بدون سرزمین خاص قرار دارد. در واکنش به این شرایط، دولت بوش سیاست اقدام پیشگیرانه را در دستور کار امنیت ملی آمریکا قرار داد که در آن بر لزوم استفاده از اقدامات پیش‌گیرانه در مقابل تروریست‌ها و دولت‌های سرکشی که در صدد دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای هستند، تأکید شده است. نیت خوانی آمریکا در فعالیت‌های هسته‌ای ایران ریشه در این نگرش جدید دارد که بر مبنای آن باید پیش از تبدیل شدن دشمنان بالقوه به دشمنان بالفعل با آن‌ها مقابله کرد (قهرمانپور، ۱۳۸۷: ۹۰).

دلیل دیگر مخالفت آمریکا با برنامه هسته‌ای ایران را باید در سیاست کلی کنترل تسلیحاتی آن جستجو کرد. در حالت کلی آمریکا مخالف اشاعه سلاح‌های

هسته‌ای در دنیاست و در این مورد دست‌کم در مراحل اولیه تفاوت چندانی بین دولت‌ها نیست پیامد تحولات بعد از جنگ سرد بر سیاست کنترل تسلیحاتی آمریکا گذر از سیاست منع اشاعه^۱ به سیاست ضد اشاعه^۲ است (Marli and Lodgaard, 2004: 8).

در سیاست منع اشاعه فرض بر این است که عده‌اندکی از کشورها تمایل به داشتن سلاح هسته‌ای دارند و می‌توانند با برخی اقدامات در چارچوب رژیم منع اشاعه از این کار بازداشته شوند. اما سیاست ضد اشاعه در راستای سیاست جنگ پیشگیرانه قرار دارد. در این راستا، اقدامات آمریکا در قبال برنامه هسته‌ای ایران آمیزه‌ای از اقدامات منع اشاعه سنتی و اقدامات ضد اشاعه است. مهم‌ترین اقدامات منع اشاعه آمریکا در قبال ایران عبارت از: غیرعادی اعلام کردن پرونده ایران در شورای حکام آژانس در سال ۲۰۰۳م، همکاری با اتحادیه اروپا برای متقاعد کردن ایران به تعلیق فعالیت‌های هسته‌ای خود و تشکیل گروه ۵+۱ برای افزایش فشار سیاسی، مالی و اقتصادی بر ایران است. از مهم‌ترین اقدامات ضد اشاعه آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران نیز، می‌توان به مواردی مانند تلاش برای گسترش چتر هسته‌ای آمریکا به کشورهای کوچک حاشیه خلیج فارس، تلاش برای جاسوسی هسته‌ای از برنامه هسته‌ای ایران و تلاش برای رهگیری مواد دارای کاربرد دوگانه به ایران اشاره کرد. هدف نهایی آمریکا از اتخاذ این اقدامات ضد ایران متقاعد کردن ایران به کنار گذاشتن فعالیت‌های هسته‌ای خود است (قهرمانپور، ۱۳۸۷: ۹۹).

یکی از عوامل دیگر فشار آمریکا بر ایران، لابی قدرتمند یهودی در آمریکاست که نگران افزایش قدرت ایران و به خطر افتادن موقعیت برتر رژیم صهیونیستی در منطقه خاورمیانه است. برنامه هسته‌ای ایران بیش از هر کشوری، رژیم صهیونیستی را تحت تأثیر قرار خواهد داد. دو برداشت بسیار مهم در ساختار قدرت رژیم صهیونیستی نسبت به ایران وجود دارد: یک نگرش، ایران را دشمن

۱. non-proliferation

۲. anti-proliferation

ایدئولوژیکی می‌داند که به دنبال نابودی فیزیکی رژیم صهیونیستی است و نگرش دوم، ایران را کشوری پیچیده می‌داند که تابعی از منافع ملی و حفظ ملاحظات نظام سیاسی خود است (کلاوسون و سوکولسکی، ۱۳۸۴). افزایش قدرت ایران در منطقه باعث قدرتمند شدن مخالفان رژیم صهیونیستی و جنبش‌های مقاومت فلسطینی خواهد شد که به نفع رژیم صهیونیستی نیست. به‌علاوه، افزایش قدرت این کشور به واسطهٔ دستیابی به فناوری حساس چرخهٔ سوخت می‌تواند رهبران آمریکا را به سوی مذاکره با ایران بکشانند، چیزی که رژیم صهیونیستی همواره از آن هراس دارد (قهرمانپور، ۱۳۸۷: ۱۰۱). بنابراین، رژیم صهیونیستی تمام تلاش خود را می‌کند تا از طریق نفوذ در نظام تصمیم‌گیری آمریکا، مانع از هسته‌ای شدن ایران شود.

ترس از ظهور ایران به‌عنوان یک هژمون منطقه‌ای، آخرین عامل مؤثر بر نگرش امنیتی آمریکا نسبت به برنامهٔ هسته‌ای ایران است. پس از جنگ سرد، بیشترین تهدیدات ضد امنیت ملی آمریکا در سطح منطقه‌ای بوده و آمریکا برای تحکیم موقعیت خود در نظام بین‌الملل نیازمند حضور در مناطق استراتژیک جهان مانند خاورمیانه است. برخی از دولت‌ها نیز در تلاش برای تبدیل شدن به هژمون‌های منطقه‌ای‌اند که ایران از جمله این کشورهاست (قهرمانپور، ۱۳۸۷: ۱۰۴-۱۰۳). از آنجا که در نظام مبتنی بر ثبات هژمونیک، امکان حضور هژمون‌های منطقه‌ای که قدرت هژمون جهانی را به چالش بکشند، وجود ندارد، لذا آمریکا تلاش کرده است تا مانع تبدیل شدن ایران به یک کشور قدرتمند در خاورمیانه شود (لاریجانی، ۱۳۸۴: ۸).

۲- رویکرد روسیه

درک رویکرد واقعی روسیه در قبال پروندهٔ هسته‌ای ایران مستلزم شناخت و ارزیابی دقیق جایگاه و وزن ایران در سیاست خارجی آن کشور و اهداف و نحوهٔ تعامل روسیه با قدرت‌های دیگر به ویژه آمریکا در ارتباط با برنامهٔ هسته‌ای ایران می‌باشد. برنامهٔ هسته‌ای ایران از دیدگاه روسیه در برگیرنده جنبه‌های راهبردی، فن‌آوری و اقتصادی است و در چارچوب کلی روابط روسیه با جمهوری اسلامی

ایران و به عنوان وجه خاص آن تعریف می‌شود. محورهای مهم این روابط به قرار ذیل می‌باشد:

- تعامل با ایران در حوزه دریای خزر، تفاهم و توافق در مورد نظام حقوقی جدید در این دریا از اهداف کلیدی و مهم روسیه است.

- جلوگیری از نفوذ قدرت‌های خارج از منطقه به ویژه ایالات متحده آمریکا به این منطقه استراتژیک.

- جلب حمایت ایران از سیاست‌های روسیه (و یا حداقل عدم مخالفت با سیاست‌های آن کشور) در منطقه، به ویژه در آسیای مرکزی و قفقاز؛ این امر در قفقاز شمالی و چینستان از اهمیت خاصی برخوردار است.

- جلب همکاری ایران برای همکاری‌های مهم راهبردی مانند شاهراه شمال - جنوب که دسترسی روسیه را به خلیج فارس و از طریق آن به شبه قاره هند میسر می‌سازد.

- بهره‌گیری از تقاضاهای ایران جهت دستیابی به فن آوری‌های پیشرفته با توجه به تحریم‌های آمریکا و به طور کلی غرب.

- استفاده از ایران به عنوان یک اهرم و ابزار مهم چانه‌زنی راهبردی در دیپلماسی عمل‌گرای روسیه در قبال آمریکا و غرب. همکاری هسته‌ای روسیه با ایران علاوه بر منافع سرشار اقتصادی، جایگاه مهمی به آن کشور در سیاست بین‌المللی بخشیده است.

مواضع و سیاست روسیه در قبال مساله هسته‌ای ایران را می‌توان از دو وجه فنی و سیاسی که البته به هم پیوسته هستند، مورد بررسی قرار داد. اگر چه شروع نقش آفرینی روسیه در برنامه هسته‌ای ایران که به قرارداد ساخت نیروگاه بوشهر در سال ۱۹۹۵ بازمی‌گردد، با اهداف فنی و مالی بود، اما این اهداف از همان ابتدا نیز کاملاً مبرا از انگیزه‌های سیاسی نبود. همان اندازه که روابط بسته و تیره ایران و ایالات متحده آمریکا موجب حساسیت واشنگتن به فعالیت‌های هسته‌ای ایران بود، برای مسکو نیز اهمیت ژئوپلیتیکی ایران در کنار انگیزه‌های اقتصادی و فنی

اجازه نمی‌داد، اشتیاق روز افزون ایران برای دستیابی به انرژی هسته‌ای را بی پاسخ بگذارد و بالطبع تهران را به سوی رقبای غربی این کشور سوق دهد. بدین دلیل اگر چه با افزایش فشارهای ایالات متحده در پی ملاقات "ال‌گور" معاون رئیس جمهوری آمریکا و نخست وزیر روسیه "ویکتور چرنومردین"، مسکو با توقف صدور تسلیحات به ایران موافقت کرد. اما در نوامبر سال ۱۹۹۸، با سفر آدامف وزیر وقت انرژی هسته‌ای روسیه به تهران و طی دیدار از پروژه بوشهر موافقت نامه همکاری تخصصی روسیه با ایران را به امضا رساند، و قرار شد این طرح تا سال ۲۰۰۳ تکمیل شود. که البته تاکنون مسکو به این تعهد خود عمل نکرده است.

به عقیده بسیاری از کارشناسان از همین زمان رویکرد روسیه به مساله هسته‌ای ایران به مانند یک شمشیر دو لبه بود که از یک سو آمریکا و غرب را به مقابله، مذاکره و چانه زنی فرا می‌خواند و از سوی دیگر بدین وسیله با ایران معامله و مذاکره امتیاز آور داشت. بدین ترتیب با وجود تاخیرهای مکرر روسیه در اتمام ساخت نیروگاه بوشهر با بهانه‌های فنی و مالی، مشارکت مسکو در تصویب قطعنامه‌های ۱۶۹۶ مورخ ۳۱ ژوئیه ۲۰۰۶، قطعنامه ۱۷۳۷ مورخ ۲۳ دسامبر ۲۰۰۶، قطعنامه ۱۷۴۷ مورخ ۲۴ مارس ۲۰۰۷ و قطعنامه ۱۸۰۳ مورخ ۳ مارس ۲۰۰۸، قطعنامه ۱۸۳۵ مورخ ۲۷ سپتامبر ۲۰۰۸، روابط ایران و روسیه دچار خدشه جدی نشده است و از سوی دیگر مسکو توانسته در حوزه‌های اختلاف با آمریکا و غرب به چانه زنی امتیازآور بپردازد.

۳- رویکرد اتحادیه اروپا

منطقه خاورمیانه در رویکرد امنیتی اروپا به موضوع هسته‌ای ایران نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. مجاورت جغرافیایی و موقعیت راهبردی خاورمیانه، تأمین قسمت اعظم نفت اروپا، تأمین ثبات و امنیت منطقه، وجود ادیان بزرگ جهان در خاورمیانه و تحولات داخلی این منطقه همانند اسلام سیاسی، اختلافات قومی و مذهبی از جمله مهم‌ترین دلایل اهمیت خاورمیانه برای اروپاست (خوش‌اندام، ۱۳۸۷: ۱۲۰). اروپا در واکنش به تمایلات کشورهای منطقه خاورمیانه در دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی راهکارهایی نظیر حمایت از سازوکارهای رژیم

بین‌المللی مبارزه با گسترش این سلاح‌ها در خاورمیانه، جلوگیری از دستیابی رژیم‌های غیرمتحد امریکا در این منطقه به هرگونه برنامه مرتبط با سلاح‌های کشتارجمعی و روابط سیاسی، اقتصادی و امنیتی جداگانه و مستحکم با همه کشورهای منطقه در جهت رسیدن به اهداف عدم اشاعه هسته‌ای را در پیش گرفته است (خوش‌اندام، ۱۳۸۷: ۱۳۱).

در کنار اهمیت خاورمیانه و واکنش اروپا به تکثیر تسلیحات کشتارجمعی در این منطقه، مهم‌ترین راهبردهای اتحادیه اروپا در مبارزه با گسترش سلاح‌های کشتارجمعی بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر در دو راهبرد زیر خلاصه می‌گردد: یک اروپایی امن‌تر در جهانی بهتر: راهبرد امنیتی اتحادیه اروپا (۲۰۰۲) و دو راهبرد مبارزه با گسترش سلاح‌های کشتارجمعی اتحادیه اروپا (۲۰۰۳) (خوش‌اندام، ۱۳۸۶: ۵۷).

در مورد خاورمیانه، اتحادیه اروپا بر پایبندی کشورهای منطقه و دیگر نقاط جهان به اصول و اهداف رژیم بین‌المللی کنترل و منع اشاعه تأکید دارد. اروپا ماهیت برنامه‌های هسته‌ای ایران را در راستای دستیابی به سلاح هسته‌ای ارزیابی می‌کند و اعتقاد دارد اگر ایران به سلاح هسته‌ای دست پیدا کند، دستیابی به این نوع سلاح در منطقه به قاعده تبدیل می‌شود. از دید اروپا، با توجه به معادلات موجود در خاورمیانه یک ایران اتمی می‌تواند بیش از قدرت اتمی پاکستان، رژیم صهیونیستی و یا هند خطرناک باشد (خوش‌اندام، ۱۳۸۷: ۱۴۹).

اتحادیه اروپا دلایل مختلفی برای ورود به بحران هسته‌ای ایران داشت. این اتحادیه می‌کوشید تا جایگاه اروپا را در سلسله مراتب قدرت بین‌المللی احیا کند. مراحل اجرایی شدن رویکرد اتحادیه اروپا در مدیریت بحران هسته‌ای ایران در راستای دغدغه‌ها و راهکارهای امنیتی جدید و نگاه خاص اتحادیه اروپا به حفظ رژیم بین‌المللی کنترل و منع اشاعه سلاح‌های کشتارجمعی به صورت کلی در سه مرحله قابل تحلیل است:

مرحله اول، مرحله قبل از ورود رسمی اتحادیه اروپا به حل و مدیریت بحران هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران بود. در این زمان کشورهای سه‌گانه اروپایی (فرانسه، انگلستان و آلمان) با ایران وارد مذاکره شدند. درخواست این کشورها از ایران، توقف فعالیت‌های هسته‌ای بود که در نهایت، به تعلیق کوتاه مدت انجامید. مرحله دوم، مرحله ورود پرتحرک اتحادیه اروپا به مدیریت بحران هسته‌ای ایران بود. محصول حضور درون متنی اروپا در این بحران، موافقت نامه بروکسل (۲۳ فوریه ۲۰۰۴م.) و موافقت نامه پاریس (۱۵ نوامبر ۲۰۰۴م.) بود. در این مرحله، اتحادیه اروپا برای اجرایی کردن راهبرد خود در مورد ایران، توجیهاتی از طریق تلفیق امکانات اقتصادی اروپا در ارتباط با کشورهای ثالث و راه‌حل‌های مشارکتی و چند جانبه‌گرایانه را ارائه کرد، ولی با پایان تعلیق فعالیت‌های هسته‌ای ایران این رویکرد به شکست انجامید و در نهایت، پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع داده شد (خوش‌اندام، ۱۳۸۷: ۱۷۷).

مرحله سوم، ایفای نقش حاشیه‌ای و تبعی از سوی اتحادیه اروپا در کنار دیدگاه آمریکا برای حل بحران هسته‌ای ایران است. الگوی رفتاری اروپا و آمریکا در این مرحله در مواجهه با بحران هسته‌ای ایران در چارچوب "هم‌تکمیلی"^۱ در رفتار استراتژیک قابل ارزیابی است. در مرحله فعلی از بحران «به نظر می‌رسد که پیرامون فعالیت‌های هسته‌ای ایران، همگرایی انکارناپذیری میان اتحادیه اروپا و ایالات متحده وجود دارد. این همگرایی حول موضوع مخالفت با چرخه کامل سوخت در ایران، به یک نقطه اشتراک تبدیل می‌شود». (مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۵: ۸۴).

اتحادیه اروپا در ابتدای طرح مسئله هسته‌ای ایران در سال ۲۰۰۳م. بیشتر سعی کرد استراتژی تند آمریکا در برخورد با پرونده هسته‌ای ایران را که مبتنی بر اقدام پیش‌دستانه بود، تحت تأثیر قرار دهد. اما در مسیر بحران هسته‌ای ایران به نظر می‌رسد که اروپا بیشتر تحت تأثیر راهبرد امنیتی آمریکا قرار گرفت تا اینکه آمریکا

^۱. complementarity

تحت تأثیر اروپا قرار گیرد. ولی این معادله پس از ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت تغییر کرده و بعد از آن، استراتژی اروپا برای فشار بر ایران همراه و همگام با استراتژی امریکا بوده است (خوش‌اندام، ۱۳۸۷: ۱۸۰). براساس آنچه که در این قسمت بیان شد، می‌توان به این جمع‌بندی رسید که نگرش امنیتی غرب در قبال برنامه هسته‌ای ایران در دوران بعد از جنگ سرد تحت تأثیر برداشت امنیتی کلان کشورهای غربی نسبت به ایران بوده است؛ بنابراین، گزاره سوم این پژوهش که برنامه هسته‌ای ایران را در چنین قالبی از نگرش کلان غرب به امنیت بین‌المللی مورد توجه قرار می‌دهد، تأیید می‌گردد. از سوی دیگر، تأثیر عوامل خارجی بر نگرش امنیتی غرب در قبال موضوع هسته‌ای ایران و وجود انگیزه‌های امنیتی به دلیل حاکمیت ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل بر روابط میان دولت‌های غربی با ایران، تحلیل نوواقع‌گرایانه‌ای را از ماهیت رویکردهای امنیتی غرب ارائه می‌دهد که در کنار تحلیل‌های سازه‌انگارانه می‌تواند ماهیت نظام شناختی و ذهنیت غرب را نسبت به ایران و موضوع هسته‌ای آن روشن کند.

نتیجه‌گیری

استخراج و فروش نفت ایران توسط انگلستان سرانجام منجر به ایجاد حرکت ملی شدن صنعت نفت در اواخر دهه‌ی ۳۰ گردید. دولت مصدق و مردم در پوشش نهضت نفت در واقع خواستار مبارزه با قدرت‌های استعماری خارجی از جمله انگلستان بودند. ایجاد سازمان ملل متحد و تدوین برخی قوانین در آن مانند حق آزادی تعیین سرنوشت در بیداری و خواست مردم جهان و از جمله ایران موثر بود. بدیهی است از این دیدگاه و توجه به وضع اجتماعی ملی شدن نفت طرحی است که یک ضرورت بدیهی و عقلانی به نظر می‌آید. با گسترش و تعمیق ادامه نهضت ملی در ایران و نفوذ آن در منطقه خصوصاً مصر و عراق کشورهای انگلیس و آمریکا، از ترس به خطر افتادن منافعشان در خاورمیانه به شدت به هراس افتادند و در صدد ایجاد محدودیت‌هایی برای جنبش برآمدند. یکی از تحلیل‌گران سیاسی (آبراهامیان) ابراز می‌دارد که از همان آغاز شرکت‌های نفتی آمریکایی

امیدوار بودند که ملی شدن نفت در ایران پیروز نشود. ملی شدن نفت در ایران تنها بر منافع انگلستان تأثیرگذار نبود، بلکه منافع استراتژیک آمریکا و شرکت‌های نفتی آمریکا را در کشورهای دیگر نیز تحت الشعاع قرار می‌داد.

با نگاهی گذرا به تحولات و روندهای ایجاد شده در دوران پس از جنگ دوم جهانی می‌توان دریافت که بازیگران اصلی در نظام بین الملل دارای وحدت استراتژیک در مورد نهضت ملی ایران شدند. این دسته از کشورها اهداف سیاسی و رفتار استراتژیک خود را در مقابل کشورهایی مانند ایران تعریف کرده‌اند. توزیع قدرت نیز در این دوران به نحوی انجام پذیرفت که همکاری این بازیگران را با یکدیگر امکان پذیر ساخت، در این زمان، کانون‌های مشترکی از بازیگران شکل گرفت که هدف اصلی‌شان، محدودسازی بازیگران نوظهور بود. و در اینجا این قدرت‌ها درصدد مقابله با ملی شدن نفت در کشورهای دیگر علی‌الخصوص ایران برآمدند و به شدت با آن مخالفت می‌کردند.

از طرف دیگر، شکل‌گیری نظام تک-چندقطبی نیز محدودیت‌های رفتاری جانبی را ایجاد می‌کند که دستیابی ایران به منزلت و موقعیت برتر را با مشکل مواجه می‌سازد.

به همین ترتیب، در نظام تک-چند قطبی نیز، قدرت‌های بزرگ به آسانی اجازه شکل‌گیری یک قدرت منطقه‌ای را نمی‌دهند. زیرا در این نظام، نظم بین المللی معلول همکاری و مشارکت قدرت‌های بزرگی است که از توانایی و قدرت نسبتاً برابری برخوردارند. علاوه بر این نظم، محافظه کار است یعنی قدرت‌های بزرگ از وضع و نظم موجود رضایت دارند و آن را تأمین‌کننده منافع خود می‌دانند. در نتیجه طبیعی است که با ظهور طبیعی قدرت‌های جدید که در صدد تغییر الگوی توزیع قدرت باشد مقابله می‌کنند. از همین رو بازیگران مهم بین المللی (انگلیس، آمریکا و شوروی) هر سه به شدت مخالف دستیابی ایران به انرژی هسته ای هستند و با آن مخالفت می‌کنند. در برنامه چشم انداز بیست ساله ایران دورنمای موقعیت ایران به عنوان یک قدرت سیاسی و اقتصادی منطقه ترسیم شده است. برای

رسیدن به اهداف این برنامه ما نیازمند ایجاد فضای آرامش و اطمینان در داخل و اعتمادسازی و تنش‌زدایی در عرصه بین‌المللی هستیم. لازمه سیاست تنش‌زدایی و اعتمادسازی شناخت واقع بینانه از جایگاه و نقش ایران در عرصه منطقه و نظام بین‌الملل است. این شناخت نیز بدون آگاهی از ساختار نظام بین‌الملل به دست نمی‌آید. باید پذیرفت گذر از تنگ نظری‌های غرب برای دستیابی ایران به دانش هسته‌ای کار دشواری است. تجربه تلخ گذشته می‌تواند و باید چراغ راه آینده باشد. جلوگیری از تکرار شکست جنبش ملی شدن نفت، مستلزم آن است که با تمام نیرو از تکرار اشتباهات گذشته احتراز شود. و این که تفرقه در داخل و وحدت در نظام بین‌الملل عامل اصلی عقب‌نشینی و باخت در بازی‌های بزرگ بین‌المللی است. همان گونه که در زمان حکومت مصدق، تفرقه در داخل و وحدت در نظام بین‌الملل باعث کودتا و سقوط مصدق شد.

در ارتباط با ملی شدن نفت و برنامه هسته‌ای ایران نیز در جدول زیر رفتار این کشورها را مشاهده می‌کنیم.

جدول مقایسه رویکرد آمریکا و روسیه و انگلیس نسبت به ملی شدن نفت و برنامه هسته‌ای ایران

ردیف	کشور	ملی شدن نفت	برنامه هسته‌ای
۱	آمریکا	مرحله اول حمایت از مصدق مرحله دوم میانجی‌گری مرحله سوم براندازی مصدق	قبل از انقلاب حمایت از برنامه هسته‌ای بعد از انقلاب اسلامی مخالفت با برنامه هسته‌ای
۲	روسیه	سیاست مبهم و تحت تأثیر نظام بین‌الملل براندازی مصدق	سیاست مبهم و دوپهلوی و تحت تأثیر نظام بین‌الملل عدم دستیابی ایران به چرخه سوخت هسته‌ای
۳	انگلیس	مرحله اول جلوگیری از ملی شدن نفت مرحله دوم سعی در براندازی مصدق	قبل از انقلاب حمایت از برنامه هسته‌ای بعد از انقلاب اسلامی مخالفت با برنامه هسته‌ای

منابع

- آبراهامیان، پرواند، (۱۳۸۰)، ملی شدن نفت، کودتا و دیوار بی‌اعتمادی، مجله آفتاب، شماره ۱۳.
- آبراهامیان، پرواند، (۱۳۸۶)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه، احمد گل محمدی، تهران: نشر نی.
- آمبروز، استیفن، (۱۳۶۳)، روند سلطه‌گری تاریخ سیاست خارجی آمریکا، ترجمه احمد تابنده، تهران: نشر اخگر.
- احمدی، حمید، تابستان (۱۳۷۶)، ساختارگرایی در نظریه روابط بین الملل از والرشتاین تا والتر، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۳۷.
- اخوان زنجانی، داریوش (۱۳۷۴)، ساختار جامعه بین الملل و امنیت ملی، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال نهم، شماره ۹۲-۹۱.
- ازغندی، علیرضا، (۱۳۷۸)، روابط خارجی ایران، ۱۳۵۷-۱۳۲۰، تهران: نشر قومس.
- استمپل، جان، دی، (۱۳۷۸)، درون انقلاب ایران، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران: انتشارات رسا.
- اسلامی، مسعود، بهار (۱۳۷۵)، از حاکمیت دولت تا حکمرانی جهانی، فصلنامه مطالعات سازمان ملل متحد، سال اول، شماره یک.
- اکبری، علی رضا، اسفند (۱۳۸۳)، توانمندی هسته‌ای ایران، ویژه نامه پرونده هسته‌ای ایران، اعتدال و توسعه.
- خوش‌اندام، بهزاد، بهار (۱۳۸۶)، مدیریت بحران هسته‌ای ایران از منظر اتحادیه اروپا و گزینه‌های جمهوری اسلامی ایران، پژوهشنامه خلع سلاح، سال اول، شماره اول.

- خوش‌اندام، بهزاد، (۱۳۸۷)، رویکرد اتحادیه اروپا به موضوع هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، در رویکرد قدرت‌های بزرگ به موضوع هسته‌ای ایران، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- دوئرتی، جمیز و رابرت فالتو گراف، (۱۳۷۴)، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر قومس.
- دهشیری، محمد رضا، (۱۳۸۶)، بررسی تطبیقی مواضع ایالات متحده و انگلستان در قبال جمهوری اسلامی ایران، کتاب اروپا، شماره ۵، تهران: موسسه فرهنگی ابرار معاصر.
- ذوقی، ایرج، (۱۳۸۴)، رفتار سیاسی آمریکا در قبال نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- قوام، سید عبدالعلی، (۱۳۸۳)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.
- قهرمانپور، رحمن، (۱۳۸۷)، رویکرد آمریکا به موضوع برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، در رویکرد قدرت‌های بزرگ به موضوع هسته‌ای ایران، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- کلاوسون، پاتریک و سوکولسکی، هنری، (۱۳۸۴)، آماده‌باش برای ایران در آستانه هسته‌ای شدن»، کتابخانه دیجیتال دید، کد بازایی: bk0002006 (3511561615 در: www.did.ir)
- کوزه‌گر کالجی، ولی، مرداد و شهریور (۱۳۸۷)، نگاهی به بحران اوستیای جنوبی و هجوم روسیه به گرجستان، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال ۲۲، شماره ۱۱ و ۱۲.
- لاریجانی، علی، (آذر ۱۳۸۴)، سیاست هسته‌ای ایران، چالش‌ها و راه‌حل‌ها، همشهری دیپلماتیک، شماره ۷۶.

- مرکز تحقیقات استراتژیک (۱۳۸۵)، دیپلماسی هسته‌ای، ۶۷۸ روز مدیریت بحران، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- موسوی، سید رسول، (۱۳۸۶)، روسیه و پیگیری منافع در منطقه خاورمیانه، همشهری دیپلماتیک، شماره ۱۸.
- واعظی، محمود، (۱۳۸۶)، ژئوپلیتیک بحران در آسیای مرکزی و قفقاز، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل.

- Alexander. Y and. Nanes. (1980). *A, the United States and Iran: A documentary History*, Maryland: University Publications of America.
- Brzazainski, Zbigniew, (1997). *Gran Chess Board: American Dip;omacy and Its Geopolitical Implatve*. Basic Book.
- Caws, Peter (1991), *Structuralism: New Art of the Intelligible*, Humanities Press International, New Jersey and London, Accond Printing.
- Maloney, Suzanne (2004), *Iran: Time for a new Approach, the Report of an Independent Task Force Sponsored by the Council on Foreign Relations*, New York: Council of Foreign Relations Press.
- Waltz, Kenneh N, (2000) "Structural Realism after the cold war", *International Security*, Vol. No, 1, Summer.
- Waltz, Kenneth N (1979). *Theory of International Polities; Mass Addison- wesley*.
- Wikipedia. (2006). *Colition Against Iraq. At: <http://en.Wikipedia.Org/wiki/u.s-led, coalition ,against , Iraq>*.
- Wohlforth William C, (1999). "The Stability of a Unipolar World, *International Security*. Vol 24, No. 1, Summer.
- Woolf, Amy F. (2006), *U.S. Nuclear Weapons: Changes in Policy and Force Structure Congressional Research*

*Service, Washington: Congressional Research Service,
August*

